

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال ششم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۹۵، صفحات ۱۴۳-۱۶۸

تاریخ دریافت: ۹۴/۶/۲۸

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۷/۱۸

ملانصرالدین و مسئله‌ی زنان (تحلیل رویکرد مجله‌ی ملانصرالدین به مسئله‌ی زنان)

فرهاد دشتکی‌نیا^۱

چکیده

توجه مقاله‌ی حاضر بر مسئله‌ی زنان در مجله‌ی ملانصرالدین است. با عنایت به این که مجله‌ی ملانصرالدین جزو مجله‌های پیشرو در ربع اول قرن بیستم میلادی در شرق بود، تحلیل رویکرد آن مجله نسبت به مسئله‌ی زنان می‌تواند هم آگاهی‌های دست اولی از موقعیت زن ایرانی و مسلمان در اوایل قرن بیستم میلادی در اختیار بگذارد و هم موجب آشنایی بیشتر با نحوه‌ی مواجهه‌ی روشنفکران مسلمان با مسئله‌ی زنان شود. از این رو نوشتار حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که، مجله‌ی ملانصرالدین موقعیت زن مسلمان را چگونه بازتاب داده و دیدگاهش درباره‌ی موقعیت زن مسلمان چه بود؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد، مجله‌ی ملانصرالدین مسئله‌ی زنان را با رویکردی آسیب‌شناسانه در پنج حوزه‌ی، ازدواج زنان، حجاب، آموزش زنان، خشونت علیه زنان و آزادی زنان مورد توجه قرار داده و تحت تأثیر اندیشه‌های جدید که در قفقاز رواج داشت راه برون رفت از آن موقعیت را آموزش زنان و نقد مستمر مخالفان آزادی زنان می‌داند. روش پژوهش در این نوشتار، توصیفی- تحلیلی با تکیه بر متن اصلی مجله‌ی ملانصرالدین و اسناد دست اول است.

واژه‌های کلیدی: مجله‌ی ملانصرالدین، جلیل محمدقلی زاده، مسئله‌ی زنان، حقوق زنان، آزادی زنان.

Farhad dashtakinia @yahoo .com

۱ - استادیار تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان .

Molla Nasreddin and Women
(Analyzing Molla Nasreddin Magazine Approach towards Women)

F. Dashtaki nia¹

Abstract

The focus of the present study is on the issue of women in Molla Nasreddin magazine. Since Molla Nasreddin magazine was one of the leading magazines in the first quarter of the twentieth century in the East, analyzing its approach toward the issue of women can provide first-hand knowledge of the situation of Iranian and Muslim women in the early twentieth century. One can also learn more about the attitudes of Muslim intellectuals towards women. The present paper seeks to answer the following questions: “how did Molla Nasreddin magazine reflect the status of Muslim women?”, and “what was its view towards the status of Muslim women?” The results showed that with a pathological approach Molla Nasreddin magazine had examined women's issue in five areas: women marriage, the veil (Hijab), the education of women, violence against women and the emancipation of women. Under the influence of the new ideas that were common in the Caucasus, the way out of the situation was women's education and continuous criticism against those who disagreed with the women liberation.

Keywords: Molla Nasreddin Magazine, Jalil Mohammad Golizadeh, Women Issue, Women Rights, Women Liberation.

1 - Assistant Professor of History, Shahid Bahonar University of Kerman.

مقدمه

با ورود اندیشه‌های جدید به شرق میانه در قرن ۱۹ میلادی / ۱۳ هجری قمری، برای نخستین بار مسئله‌ی زنان مورد توجه روشنفکران سرزمین‌های شرقی و به ویژه مسلمان قرار گرفت. نقدِ موقعیتِ نامطلوبِ زنان در جوامع پدرسالار، فقدان حقوقِ اولیه و آموزش زنان، خشونت علیه زنان، ازدواج دختران در سنین پایین، مسئله‌ی چند همسری و حجاب زنان از مقولاتی بود که در نوشته‌های روشنفکران بازتاب یافت. طرح چنین مسائلی در جوامعی با بافت سنتی واکنش گروه‌های مختلفی را بر می‌انگیخت. اما روند طرح مسائل زنان متوقف نشد، و به صورت بطنی راه خود را به برخی از نشریات نیز باز کرد و همین امر در عمومی‌تر کردن معضلات حوزه‌ی زنان مؤثر واقع شد. یکی از این نشریات که بخش مهمی از فضای جریده‌اش به طرح مسائل زنان در قالب‌های مختلفی نظیر سرمقاله، مقاله، اعلان و کاریکاتور اختصاص یافته بود، مجله‌ی هفتگی «ملانصرالدین» (۱۹۳۱-۱۹۰۶م/۱۳۱۰ - ۱۲۸۵ش) بود که در تفلیس (۳۴۸ شماره)، تبریز (۸ شماره) و باکو (۴۰۰ شماره) به زبان ترکی آذربایجانی و با رویکردی انتقادی و طنز منتشر می‌شد.

مجله‌ی ملانصرالدین اولین نشریه‌ای نبود که به مسائل زنان توجه نمود. پیش از انتشار آن، نشریات دیگری مانند «شرق روس» در قفقاز شروع به بازتاب موقعیت زنان کرده بود، اما از اولین مجله‌هایی بود که صراحتاً به دفاع از حقوق زنان پرداخت و در مقابل جریان‌های مخالف حقوق و آزادی زنان ایستاد. با عنایت به نقش مهمی که این مجله در طرح و دفاع از حقوق زنان داشت، نوشتار حاضر در صدد تحلیل رویکرد آن به مسئله‌ی زنان است و در این راستا پرسش اصلی پژوهش این است که، مجله‌ی ملانصرالدین چرا و چگونه مسئله‌ی زنان را مورد توجه قرار داد؟ و راه‌های برون رفت از آن موقعیت را برای زنان در چه می‌دید؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، وضعیت نامطلوب زنان، مطالعه‌ی برخی آثار نویسندگان غربی که در دفاع از حقوق زنان نوشته شده بود، مقایسه‌ی وضعیت زنان مسلمان با زنان روسی، ارمنی، اروپایی و آمریکایی از عوامل مهمی بود که باعث توجه ملانصرالدین و نویسندگان آن به مسئله‌ی زنان شده بود. در کنار آن عوامل نمی‌توان تأثیر زندگی خصوصی برخی از نویسندگان مجله را در توجه به مسئله‌ی زنان نادیده گرفت. ملانصرالدین از وجوه

مختلفی به مسئله‌ی زن توجه کرده است: ازدواج زنان (مسئله‌ی ازدواج دختران در سنین پایین، چند همسری، صیغه)، آموزش زنان، خشونت علیه زنان و حجاب زنان از جمله مسائلی بود که دست‌کم صدوپنجاه مقاله‌ی مستقل و بیش از دویست کاریکاتور درباره‌ی آن‌ها در مجله به چاپ رسیده است. ملانصرالدین راه برون رفت از آن موقعیت را آموزش دختران و نقد مستمر مخالفان حقوق زنان می‌دانست.

در نوشتار حاضر، این موضوع با روش توصیفی-تحلیلی بررسی می‌شود تا تبیینی از نگرش مجله‌ی ملانصرالدین به مسئله‌ی زنان ارائه شود. داده‌های نوشتار حاضر برگرفته از مقالات و کاریکاتورهای مجله‌ی ملانصرالدین، مجموعه‌ی آثار جلیل محمدقلی زاده (چاپ باکو)، خاطرات برخی از نویسندگان و دست‌اندرکاران مجله و پاره‌ای از تحقیقات است که با نگاهی انتقادی مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

یکم. طرح مسئله‌ی زنان در ملانصرالدین

در قرن ۱۹ م/۱۳ ه.ق، اندیشه‌های جدید به انحاء مختلف به سرزمین‌های شرق میانه راه باز کرد. قفقاز یکی از آن سرزمین‌ها بود که با واسطه و عمدتاً از طریق روسیه با هندسه‌ی فکری روشنفکران غرب آشنا شد. یکی از مقوله‌هایی که از نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ م/۱۳ ه.ق در آثار ترجمه شده به زبان روسی جلوه‌ی بیشتری داشت مسئله‌ی زنان بود. در برخی از آثار مسئله‌ی فقدان آزادی زنان و محدودیت‌هایی که بر زنان در جهان غرب تحمیل می‌شد و تلاش‌هایی که برای برون‌رفت از آن وضعیت انجام می‌شد، بازتاب یافته بود. برخی از پیشگامان روشنفکری در قفقاز تحت تأثیر آن آثار و تلاش‌های صورت گرفته در غرب برای احقاق حقوق زنان و مقایسه‌ی موقعیت آن زنان با زنان شرق میانه و عمدتاً زنان مسلمان مسئله‌ی زنان را مورد توجه قرار دادند. یکی از آن افراد جلیل محمدقلی زاده (۱۵ دی ۱۳۱۰- ۲۱ بهمن ۱۳۴۴) بود که بعدها مجله‌ی ملانصرالدین را تأسیس کرد.

توجه محمدقلی زاده به مسئله‌ی زنان در آغاز متأثر از فضای جدیدی بود که در زادگاهش نخجوان در نتیجه‌ی ورود برخی آثار غربی درباره‌ی زنان ایجاد شده بود و آرام آرام درباره‌ی حقوق زنان مسائلی در حلقه‌های کوچک مطرح می‌شد. او برای نخستین بار با

مطالعه‌ی کتاب «انقیادِ زنان» نوشته‌ی جان استوارت میل (۱۸۷۳-۱۸۰۶م) بود که با مسئله‌ی زنان از منظری جدید مواجه شد. (memmedguluzade, 2004: 103) این کتاب از انگلیسی به روسی ترجمه شده بود و آن چه که در آن کتاب نظرِ محمدقلی زاده را جلب کرده بود این دیدگاه جان استوارت میل بود که «محدودیت‌ها و قید و بند‌هایی که بر زنان تحمیل شده است باید از میان برداشته شود» (میل، ۱۳۷۹: ۱۸۳). مقالات و کاریکاتورهای ملانصرالدین درباره‌ی زنان نشان می‌دهد که او در ملانصرالدین در پی تحقق این آموزه‌ای بود که از «میل» فراگرفته بود. علاوه بر اثر میل، جلیل محمدقلی زاده در مقامِ نمایشنامه‌نویس و داستان‌نویس با رمان‌ها و نمایشنامه‌های جدید آشنا بود و تحت‌تأثیر برخی از نویسندگانی قرار گرفت که در آثارشان مسئله‌ی زنان را بر پایه‌ی تفکرات مدرن بازتاب داده بودند. او دست‌کم در سه اثرش «ماجرای گم شدنِ الاغِ عمو محمدحسین»، نمایشنامه‌های «مرده‌ها» و «دیوانه» مسئله‌ی زنان را محورِ آثارش قرار داده است. او در دو نمایشنامه‌ی مذکور و به ویژه در نمایشنامه‌ی «مرده‌ها» متأثر از کتاب‌های «تارتوف یا کشیش دروغین» و «مردم‌گریز» نوشته‌ی «مولیر» نمایشنامه‌نویس قرن ۱۷ م فرانسوی بود (محمد قلی زاده، ۱۳۶۳: ۸). او در این آثارش متأثر از برخی از نویسندگان روسی هم بود. تأثیر نمایشنامه‌ی «آفتِ عقل» اثر گریبایدوف بر نمایشنامه‌ی «مرده‌ها» به وضوح قابل مشاهده است. دور نیست محمدقلی زاده از طریق نویسندگان روسی تحت‌تأثیر نویسندگانی مانند مولیر قرار گرفته باشد. وجه اشتراک این نمایشنامه‌ها که بر آثارِ محمدقلی زاده هم تأثیر گذاشته است، پیوندِ جهلِ عامه و سوء استفاده‌های عاملانِ دین بود که برآیندِ آن نقضِ حقوقِ زنان بود. این آثار هر کدام به درجات در شکل‌گیری اندیشه‌های جلیل محمدقلی زاده درباره‌ی زنان مؤثر بود.

به نظر می‌رسد تأثیرِ زندگیِ خصوصیِ جلیل محمدقلی زاده و برخی نویسندگان و شاعرانِ مجله‌ی ملانصرالدین در توجّهِ مجله به مسئله‌ی زنان را هم نمی‌توان نادیده گرفت. جلیل محمدقلی زاده، برای سومین بار در سال ۱۲۸۵ ش با زنی ازدواج کرد که از خانواده‌ای قدرتمند در قره‌باغ بود و از پیشروانِ فعالیت‌های اجتماعی زنان در قفقاز به شمار می‌رفت: حمیده جوانشیر. حمیده‌خانم از خاندان جوانشیر بود که در قرن ۱۲ و ۱۳ ه.ق از حاکمان

قره‌باغ بودند. پدرش، احمد خان جوانشیر، از نویسندگان و شاعران قفقاز بود و حمیده‌خانم با اتکا به این سابقه‌ی خانوادگی و تحت تأثیر و حمایت‌های پدرش با آثار نویسندگان روسی و اروپایی آشنا بود و پیش از ازدواج با محمدقلی زاده، شخصیتی تربیت شده و آموزش دیده داشت. او طرفدار آزادی زنان و نیز مشارکت فعال زنان در امور اجتماعی بود و خود در این زمینه فعالیت‌هایی نظیر تأسیس مدرسه‌ی دخترانه در روستای کهریزلی قره‌باغ، برپایی کارگاه قالی بافی برای زنان مسلمان و ارمنی و نیز اداره‌ی مایملک پدری‌اش را در روستای کهریزلی بر عهده داشت.^۱ (محمدقلی زاده، ۱۳۷۹: ۱۸-۷) در نامه‌های باقیمانده از جلیل محمدقلی زاده و حمیده‌خانم تأثیر حمیده‌خانم در اداره‌ی خانواده‌ی جلیل محمدقلی زاده هویداست (memmedguluzade, 2004, IV: 313-16, 331). به نظر می‌رسد موفقیت مدرسه‌ی دخترانه‌ی کهریزلی که حمیده‌خانم آن را اداره می‌کرد نمی‌توانست در تأکدهای محمدقلی زاده در ملانصرالدین بر مسئله‌ی آموزش دختران بی‌تأثیر بوده باشد.

علاوه بر جلیل محمدقلی زاده، نویسندگان و شاعران دیگری نیز بودند که در ملانصرالدین درباره‌ی زنان قلم زده‌اند. یکی از آنان میرزا علی‌اکبر طاهرزاده‌ی صابر (هوپ) بود که مجله بخشی از محبوبیت و نفوذ خود را مدیون اشعار او بود. بعد از محمدقلی زاده، میرزا علی‌اکبر صابر بیش از سایرین به مسئله‌ی زنان توجه نشان داده است. به نظر می‌رسد زندگی خصوصی صابر نیز در توجه او به مسئله‌ی زنان بی‌تأثیر نبوده باشد. می‌دانیم صابر خانواده‌ی نسبتاً پرجمعیتی داشت. او پدر نه فرزند بود که هشت نفر از آن فرزندان، دختر بودند (yilmaz, 2012: 366). بخش عمده‌ای از زندگی صابر برای تأمین هزینه‌ها و رفع‌و‌رجوع نیازهای آن فرزندان سپری شده بود که به اعتبار جنسیت‌شان محدودیت‌هایی بسیاری را متحمل می‌شدند و صابر نمی‌توانست به عنوان عنصری روشنفکر متأثر از این موقعیت فرزندان نباشد. سفرهای صابر به شهرهای آسیای مرکزی و نیز ایران (Hesenova, 2012: 46) در کنار نقش پدر هشت دختر موجب شده بود او با ملاحظه‌ی وضعیت زنان، مسئله‌ی آنان را به ویژه در دو حوزه‌ی ازدواج و آموزش زنان در کانون توجه

۱- برای آگاهی از زندگی و فعالیت‌های حمیده خانم بنگرید به: محمد قلی زاده، حمیده (۱۳۷۹)، مونس روزهای زندگی: خاطراتم درباره‌ی جلیل محمدقلی زاده، ترجمه‌ی دلبر ابراهیم زاده، تهران: پژوهنده.

قرار دهد و در اشعارش آن‌ها را در سطحی نسبتاً گسترده بازتاب دهد.

مقایسه‌ی وضعیتِ زنانِ سرزمین‌های شرقِ میانه با زنانِ ارمنی، روسی، اروپایی و آمریکایی هم سببِ توجهِ ملانصرالدین به مسئله‌ی زنان شده بود. مجله برای اثباتِ توضیحِ حقوقِ زنان، آن‌ها را با زنانِ غرب و به ویژه با تلاش‌های زنانِ غرب برای احقاقِ حقوق‌شان مقایسه کرد. در مقاله‌ای با عنوان «فیلسوفان» از زنانِ برجسته‌ی غرب، روسیه و اروپای شرقی نام می‌برد تا نشان دهد زنانِ سایر ملل برخلاف تصور مسلمانان که زنان غیر مسلمان را فاحشه می‌دانند فاحشه نیستند بلکه نقشِ مهمی برخلافِ زنانِ مسلمان در ترقی و پیشرفتِ سرزمین‌های خودشان داشته‌اند (مجله‌ی ملانصرالدین، ۱۳ آوریل ۱۹۰۸: ۳-۲). در مقاله‌ی دیگری با عنوان «دنده‌ی کج» به تلاش‌های زنانِ نروژی اشاره می‌کند که موفق شده‌اند حقِ کاندیداتوری برای نمایندگیِ مجلس را به دست آورند و در شهر کریستیانیا (اسلو) از هشت نماینده‌ی دموکراتی که واردِ مجلس شده‌اند دو نفر زن بوده‌اند. در همان مقاله به تلاش‌های پنج هزار نفر از دختران در شیکاگو اشاره می‌کند که نامه‌ای به دولت نوشته‌اند و خواهانِ حقِ برابر اشتغال با مردان در ورود به اداره‌ی پلیس شده‌اند و تهدید کرده‌اند که اگر دولت به خواسته‌ی آنان ترتیب اثر ندهد دختران آمریکا را بسیج خواهند کرد که با هیچ مردِ آمریکایی ازدواج نکنند (ملانصرالدین، ۸ نوامبر ۱۹۰۹: ۵). این تلاش‌ها و اقداماتِ زنانِ غرب در مطبوعاتِ قفقاز بازتاب می‌یافت. علاوه بر ملانصرالدین، بودند نشریاتِ دیگری که در اوایل قرن ۲۰ م در قفقاز یکی از مضامین مشترک‌شان مسئله‌ی حقوقِ زنان بود که در این زمینه مقایسه‌ی موقعیتِ زنانِ مسلمان و ارمنی بیش از هر چیز نمود داشت. برای نمونه، می‌توان به روزنامه‌ی «ترجمان» اشاره کرد که اسماعیل گاسپرینسکی منتشر می‌کرد و به طور مستمر این مقایسه‌ها را انجام می‌داد و در این زمینه عملکردش بی‌شبهت به ملانصرالدین نبود (slava and tatars, 2011: 7-8). علی‌رغمِ شباهتِ مذکور، تفاوتِ عمده‌ای میانِ ملانصرالدین و سایرِ نشریاتی که به مقایسه‌ی زنان می‌پرداختند وجود داشت. ملانصرالدین، با شناختِ عمیقی که از سنت‌های دینی و عرفی داشت برای رهانندنِ خود از اتهاماتِ گوناگون انتقادهایش را در قالبِ طنز ارائه می‌کرد. گویا او به کارکردِ این گزاره‌ی فیلسوفانِ طنز که «از میان همه کارهایی که انسان‌ها تجربه می‌کنند

خندیدن عجیب‌ترین‌شان است» (موریل، ۱۳۹۳: ۳۱) به‌خوبی واقف بود که مسئله‌ای چون مسئله زنان را در پوشش طنز به نقد می‌کشید تا با این ابزار عجیب و منحصر‌به‌فرد اندکی از تلخی نقدهایش در آن فضا بکاهد؛ ابزاری که ملانصرالدین در بهره‌بردن از آن توفیق داشت. اگرچه نگاهی هم به سایر نشریات داشت و بازتاب‌های مقایسه‌ی زنان مسلمان با زنان سایر کشورها در آن نشریات انگیزه‌ای می‌شد برای ملانصرالدین که علاوه بر توجه به مسئله‌ی زنان به مقایسه‌ی زنان غرب و زنان مسلمان پردازند تا از این طریق راهی برای برون رفت از آن موقعیت پیدا کنند. موقعیتی نامطلوب و معیوب که زنان در عرصه‌های گوناگون با آن مواجه بودند.

دوم. ازدواج زنان

در حوزه‌ی زنان مسئله‌ی ازدواج در کانون توجه مجله‌ی ملانصرالدین قرار داشت. مسئله ازدواج پیش از ملانصرالدین از سوی روشنفکران ایرانی در دوره قاجار مورد توجه قرار گرفته بود. میرزا فتحعلی آخوندزاده در «مکتوبات» و میرزا آقاخان کرمانی در «سه مکتوب» مسئله ازدواج اجباری زنان را مورد انتقاد قرار دادند. میرزا آقاخان پس از نقد ازدواج‌های اجباری پیامد آن را این می‌دانست که در ایران کمتر زن و شوهری را می‌توان یافت که از هم راضی باشند (میرزا آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰: ۱۵۳). تفاوت بازتاب ازدواج زنان در آثار روشنفکران ایرانی و ملانصرالدین این بود که ملانصرالدین برخلاف روشنفکران ایرانی مسئله زنان را به طور عام و ازدواج زنان را به طور خاص به عنوان مسئله‌ای محوری و از وجوه مختلفی مانند ازدواج دختران در سنین پایین، چند همسری و صیغه، مسئله‌ی طلاق و سه طلاق کردن زنان، بی‌اختیاری زنان در امر ازدواج مورد توجه قرار داده بود. مسائلی که در اغلب آثار روشنفکران ایرانی در عصر قاجار غایب بود.

الف. خشت اول: ازدواج دختران خردسال

یکی از مهمترین مسائلی که دختران در جوامع هدف ملانصرالدین با آن مواجه بودند، ازدواج در سنین پایین بود. این مسئله به طور گسترده در مجله بازتاب یافته و مورد انتقاد نویسندگان مجله قرار گرفته است. مهمترین نقد ملانصرالدین بر ازدواج اجباری دختران با

سالخورده‌ها بود. در ملانصرالدین اخباری می‌خوانیم از ازدواج دخترانی که گاه بیش از شصت‌سال با شوهرانشان فاصله‌ی سنی دارند. ازدواج اجباری دختران در سنین هشت تا پانزده سالگی با مردها و پیرمردهای پنجاه تا هفتاد ساله که در پیری فیل‌شان یاد هندوستان کرده بود. (ملانصرالدین، ۸ جولای ۱۹۰۷: ۶؛ همان، ۱۳ آوریل ۱۹۰۸: ۶؛ همان، ۱۱ آوریل ۱۹۱۴: ۲) ملانصرالدین این ازدواج‌ها را ناشی از دو عامل می‌داند. عامل نخست، سنت‌های جامعه‌ی مردسالار که دختر و زن در آن جایگاهی نداشتند و در تمام امور اولویت با مردان بود. ملانصرالدین از زبان مردان آن جامعه مدام تکرار می‌کند که «فرزند دختر تحفه‌ای نیست، خانه‌ای که در آن دختر باشد، خیر و برکت از آن خانه رخت بر می‌بندد، وقتی خبر تولد نوزادِ دختر به خانواده داده می‌شد، آن خانه ماتم‌سرا می‌شد» (ملانصرالدین، ۸ جولای ۱۹۰۷: ۶). به دلیل همین جایگاهی که دختر در خانواده دارد، او هیچ اختیاری در انتخاب شوهر ندارد. حتی اگر راضی به آن ازدواج نباشد و شوهر آینده‌اش هم‌سن پدربزرگش باشد. صابر در یکی از زیباترین شعرهایش با نام «نذار که آمد» همین مسئله را به نظم کشیده است: «خاندوستی، امان، نذار که آمد! هست آفت جان، نذار که آمد! از شکل بشر در او اثر نیست! / والله بخدا که این شوور نیست! / در عقد که شرم کردم آخر / گفتید پسر است، گشت باور / حالا دیدم که چیست شوهر / دارد بسرش کلاه گنده / ابروش سفیده و بلنده / همسن پدر بزرگ بنده! / غول است، امان نذار که آمد / هست آفت جان نذار که آمد» (صابر، ۱۹۷۷: ۱۶۴). در این ازدواج‌های اجباری دختر به عنوان موجودِ مقهوری به تصویر کشیده شده است که اطرافیان او، پدر و مادر و خاله و عمه، او را با زور و «سیخونک زدن» می‌زنند و به خانه‌ی مردی می‌اندازند که هم‌سن پدربزرگش است و هنوز نمی‌داند چه اتفاقی برایش افتاده است (ملانصرالدین، ۸ جولای ۱۹۰۷: ۶). طرفه آن که این چرخه‌ی معیوب سنت ازدواج دختران در سنین پایین را مادران همان دختران نیز پذیرفته‌اند. در مقاله‌ای که با امضای «خاله پا سوراخ» نوشته شده است، ازدواج دختران در سنین پایین با این استدلال که از کودکی یاد می‌گیرد چگونه خانه و کاشانه‌اش را اداره کند مورد حمایت قرار گرفته است (ملانصرالدین، ۲۰ آگوست ۱۹۰۷: ۶). عامل دوم از دیدگاه ملانصرالدین مسئله‌ی فقر بود که گریبانگیر بسیاری از خانواده‌ها بود و برای رهایی از هزینه‌های دختران مصلحت در

آن بود که فرزند دختر زود از سر باز شود. در مقاله‌ای مرد چهل‌ونه ساله‌ی خانواده که دختر چهارده ساله‌ای را به زنی گرفته است به ملانصرالدین می‌گوید: «چون دختر خانواده‌ی فقیری بود با من ازدواج کرد. می‌دانستم که او پول و طلای من را می‌خواهد نه خودم را» (ملانصرالدین، ۱۱ آوریل ۱۹۱۴: ۳). در مقاله‌ای دیگر می‌خوانیم مرد چهل‌ساله‌ای دختر هشت‌ساله‌ای را روی کولش انداخته است و به زور نزد عاقد برده و عقدش کرده است و در آخر با ده دینار زبان پدر دختر را بسته است (ملانصرالدین، ۲۴ فوریه‌ی ۱۹۰۸: ۳). ملانصرالدین تعبیر بامزه‌ای برای این ازدواج‌ها که به دلیل فقر انجام می‌شد برگزیده بود: پالان مخمل برای الاغ حمام (ملانصرالدین، ۲۰ ژوئن ۱۹۲۵: ۲). تعبیری که توسط کبابی نصیر که مخلص تاب برداشته بود برای پیرمردهایی به کار می‌رود که در پیری می‌خواهند با اتکا به دارایی‌هایشان از فقر خانواده‌ها سوءاستفاده کنند و به مرادشان برسند.

از دیدگاه ملانصرالدین ازدواج دختران در سنین پایین مهم‌ترین مسئله‌ی زنان زمانه‌ی او است که پیامدهای تلخی مانند مرگ دختران را در پی دارد. در آخرین شماره‌ی سال ۱۹۰۷م/ ۱۲۸۶ ش طبق عادت مألوف که در پایان هر سال در گزارشی مهم‌ترین وقایع آن سال نوشته می‌شد، ملانصرالدین مرگ دختران هفت‌ساله را یکی از مهم‌ترین رویدادهای آن سال می‌داند: «در باکو دختران هفت‌ساله در شب زفاف از شوهران‌شان ترسیده‌اند و لازم شده است برایشان دعا بنویسند. برخی از آن‌ها به موقع برایشان دعا نوشته شد و شفا پیدا کردند و برخی از آن‌ها هم شفا نیافتند و رهسپار دیار باقی شدند» (ملانصرالدین، ۳۰ دسامبر ۱۹۰۷: ۳). تصویری که از ازدواج دختران در سنین پایین در ملانصرالدین ترسیم شده است، دختران را افرادی سربار نشان می‌دهد که غیر از نکبت و هزینه برای خانواده‌اش چیزی ندارد، بنابراین باید از سر باز شود. این امر راه را برای پیرمردهایی باز می‌کند که در معامله‌ای با پدر و عاقد دختران هفت تا پانزده ساله را با پرداخت پول می‌خریدند و به همسری اختیار می‌کردند.

ب. چند همسری و صیغه: شیءوارگی زنان

در مسئله‌ی ازدواج، معضل دیگری که گریبانگیر زنان بود، چند همسری و صیغه بود که پس از ازدواج دختران در سنین پایین بیش از سایر مسائل زنان توجه ملانصرالدین را برانگیخته بود. در جامعه‌ی هدف ملانصرالدین دیدگاه مردان درباره‌ی چند همسری عمدتاً ریشه در «سنت» دارد. گاهی این سنت‌ها از سوی مردان رنگ و لعاب شرعی به خود می‌گیرد و شریعت تبدیل به ابزاری برای توجیه اقدام‌شان در چند همسری و صیغه می‌گردد: «میراث مانده بهر ما ز آباء و از اجدادمان / سستی کجا و ما کجا، باشد چو آتش خون بدان / از دین و ایمان است ما هر روز می‌گیریم زن» (صابر، ۱۹۷۷: ۱-۷۰). آن‌ها برای اثبات حقانیت‌شان در این زمینه ابایی از استناد به احادیث جعلی نداشتند. مانند پیرمردی از اهالی روستای قاپازلی که سه زن داشت و در جواب سؤال برادرزاده اش که پرسیده بود: «عمو! ماشالله چه خبر است؟ هر روز مشغولیت‌هایت بیشتر می‌شود؟»، پاسخ داده بود: «پسر جان تو هنوز بچه‌ای! و احادیثی را که ملاتاری قلی می‌خواند نشنیده‌ای. ملا می‌گوید: از هر قطره غسل جنابت، هفتاد هزار ملائکه متولد می‌شود و این ملائکه در روز قیامت صاحب غسل جنابت را روی بال‌هایشان خواهند گرفت و به گردش خواهند برد» (ملانصرالدین، ۲۱ آوریل ۱۹۰۷: ۲). در بسیاری موارد نیازی به احادیث جعلی هم نبود، چون عاقدان و محضرداران در این زمینه با اتکا به شریعت و سوءاستفاده از موقعیت‌شان با مردان همدلی نشان می‌دادند که همین امر موجب می‌شد نوک پیکان انتقادات ملانصرالدین به سمت آن‌ها نشانه برود. در شماره‌های مختلف ملانصرالدین پیوند سنت‌های عرفی و شرعی در مسئله‌ی چند همسری و صیغه مورد اشاره و انتقاد قرار گرفته است (ملانصرالدین، ۲۸ آوریل ۱۹۰۸: ۳). این سنت که از دیدگاه ملانصرالدین باعث بروز پدیده‌ی چندهمسری شده بود چند همسری را امری عادی می‌دانست که نتیجه‌ی این عادی‌شدن فروکاستن شأن زن به کلفت و کنیز بود: «تعداد زن در نزد ما امری ست عادی، ساریه / زودش عوض سازیم، چون باشد لباس عاریه / عورت چه معنا می‌دهد؟ کلفت، کنیز و جاریه / هر چند در وقت گرفتن هست آزاد از رسن / از دین و ایمان است ما هر روز می‌گیریم زن» (صابر، ۱۹۷۷: ۷۱). لباس عاریه‌ای که در شعر صابر به آن اشاره می‌شود می‌تواند جلوه‌ای از صیغه‌های ساعتی باشد که در سرزمین‌های شرق میانه امری رایج بود و در یکی از شماره‌های ملانصرالدین هم در کاریکاتوری به

تصویر کشیده شده است. در این کاریکاتور که در زیرش نوشته شده است «صیغه‌بازی در خراسان»، مسئله‌ی صیغه‌ی ساعتی در یک صفحه و در چهار تصویر ترسیم شده است. در تصویر اول مردی را در مقابل زنی می‌بینیم که به عنوان مهمان اول برای صیغه کردن زن به مدت یک ساعت با او به توافق می‌رسد، در تصویر دوم، سوم و چهارم که در کنار و زیر همان تصویر اول کشیده شده است زن همان زن است و مردان تغییر کرده‌اند و در زیر هر سه تصویر نوشته شده است «یک ساعت بعد» (ملانصرالدین، ۱۲ مه ۱۹۰۷: ۳). به دلیل همان جایگاهی که سنت برای زن تعریف کرده است، زن در مسئله‌ی اختیار کردن زن دوم توسط شوهر هیچ اختیاری ندارد. موافق باشد یا نباشد مرد زن دوم را خواهد گرفت، حتی اگر به قیمت فروپاشیدن خانواده باشد (ملانصرالدین، ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷: ۶). در مواردی هم که شوهر به زن رجوع می‌کند تا رضایت او را برای اختیار کردن زن دوم با بهانه‌هایی مانند پیری زنش و کار زیاد خانه جلب کند، و زن رضایت نمی‌دهد همان سنت به یاری مرد می‌شتابد: «شوهر گرفته زن، به تو چه؟ تو چکاره ای؟/ زن را بود وظیفه اطاعت، گاوور (دختر گبر، اینجا به معنای کافر و بیدین) قیزی/ مرد است و در گرفتن زن صاحب اختیار/ حیوان بی‌اراده است عورت، گاوور قیزی» (صابر، ۱۹۷۷: ۱۵۷). فرهنگ غالب، مجال واکنش به زن را برای اعتراض به چند همسری نمی‌دهد. زنانی که با چنین موقعیتی مواجه می‌شدند یا با قهر به خانه‌ی پدر پناه می‌بردند که مجبور می‌شدند دوباره بازگردند (ملانصرالدین، همان). و یا در معرض خشونت قرار می‌گرفتند و از دست شوهر کتک می‌خوردند. خشونت‌ی که هم در این مورد و هم سایر موارد چنان علیه زنان افزایش یافته بود که ملانصرالدین در مقاله‌ای با عنوان «خیک» می‌نویسد با زن همان رفتاری را می‌کنند که با گربه می‌کنند. زن را هم مانند گربه در داخل خیک می‌کنند و آن قدر با چوب می‌زنند تا جانش دربیاید (ملانصرالدین، ۱۸ اکتبر ۱۹۰۹: ۴). افزایش خشونت علیه زنان به حدی بود که ملانصرالدین در مقاله‌ی دیگری با عنوان «زن حامله» با همان طنز ویژه‌اش به شوهران‌شان توصیه کرد که در حاملگی زنان را کتک نزنند و اگر هم مجبور هستند در دوران بارداری متوسل به خشونت شوند بهتر است «ضربات را به شانه‌ها و پاها وارد کنند. توسری هم ضرری ندارد». استدلالش در این توصیه هم آن بود که «ممکن است بچه تلف بشود، زن به جهنم، بچه

ممکن است پسر باشد» (ملانصرالدین، ۶ آگوست ۱۹۰۷: ۶). نفرین کردن مهمترین واکنش زنان بود. در یکی از زیباترین کاریکاتورهای مجله این واکنش بازتاب یافته است. در این کاریکاتور اتاقی را می‌بینیم که مرد خانواده با زن دومش روی فرش نشسته اند. زن دوم پشت به مرد و مرد در حال التماس به او است. در پشت سر مرد و زن دوم در گوشه‌ی اتاق زن اول با سه فرزندش بر روی زمین نشسته است که هیچ زیراندازی ندارد و در حال تماشای التماس مرد به زن دوم است. یکی از بچه‌ها از مادرش می‌پرسد: «مادر! این مهمان کیست؟» و مادرش جواب می‌دهد: «خاک بر سرِ مادرت» (ملانصرالدین، ۲ اکتبر ۱۹۰۷: ۸). واکنش‌های زنان به موقعیت زیست با زن یا زنان دیگری در یک خانه از مواردی که ذکر شد فراتر نمی‌رفت. چون هیچ نظام حقوقی و نیز حمایت‌گر حقیقی از زن وجود نداشت و در صورت اعتراض بیشتر، سنت‌های غالب تنها یک راه پیش‌روی زن قرار می‌دادند: طلاق.

ج. زوج آخر: نقد طلاق

یکی از مسائلی که در پیوند با مسئله‌ی ازدواج از وجهی در ملانصرالدین بازتاب گسترده‌ای یافته است طلاق و به ویژه مسئله‌ی سه‌طلاق کردن زن و پیامدهای آن بود. ملانصرالدین منتقد جامعه‌ای بود که مردان با اتکا به سنت‌های مسلط بر این باور بودند که «طلاق دادن زن مثل آب خوردن است» (ملانصرالدین، ۲۴ فوریه‌ی ۱۹۰۸: ۳). جامعه‌ای که به شی‌ءوارگی زن باور دارد و پیرانش مارش پیروزی به صدا در می‌آوردند که «پیرمردی سر دماغم، چاق‌وچله، شیر نر! چار زن را من اداره می‌کنم با یکدگر! چند زن در سال گیرم، ول کنم، بیدردسر! پیرمردم، تک‌نخوابم، تک‌نخوابم، مختصر» (صابر، ۱۹۷۷: ۲۴۱). ملانصرالدین منتقد این «بیدردسری» در امر طلاق بود، اما آن‌چه ملانصرالدین را در مسئله‌ی طلاق به ستوه آورده بود مسئله‌ی سه‌طلاق کردن زن یا «زوج آخر» بود که به شدت مورد انتقاد مجله قرار گرفت و این انتقادات موجی از مخالفت‌ها را علیه مجله به راه انداخت مبنی بر این که ملانصرالدین شریعت را مسخره کرده است (ملانصرالدین، ۲۵ ژوئن ۱۹۰۷: ۷). ملانصرالدین عقب‌نشست و مسئله‌ی «زوج آخر» را در چند شماره در اولویت قرار داد و یکی از سرمقاله‌هایش را به آن اختصاص داد.

انتقاد ملانصرالدین به پدیده‌ای بود که در جامعه روز به روز رواج بیشتری می‌یافت. فردی زنش را سه‌بار طلاق می‌داد، بعد از سه‌طلاق کردن می‌خواست دوباره با زن قبلی‌اش ازدواج کند، اما بر اساس شریعت اسلام زن باید با فرد دیگری ازدواج می‌کرد، شوهر جدید زن با رضایت، زن را طلاق می‌داد و آن وقت بود که زن می‌توانست مجدداً با شوهر قبلی‌اش ازدواج کند. پدیده‌ای که رواج پیدا کرده بود و مورد انتقاد ملانصرالدین بود این بود که مردانی بودند که زن‌شان را سه‌طلاق کرده بودند و زن‌شان را به افرادی شوهر می‌دادند تا «برای چند روز» زن آن‌ها باشد و بعد از چند روز به در خانه‌ی شوهر جدید می‌رفتند و التماس می‌کردند که زن را طلاق بدهد تا او دوباره با آن ازدواج کند. نمونه‌ی آن «دردمند» از اهالی نوخا بود که زنش را سه‌طلاق می‌کند و برای ازدواج مجدد، زنش را برای چند روز به همسایه‌اش «حافظ» که کور بود و «نمی‌دانست در دنیا چه خبر است» می‌دهد و بعد از چند روز به «حافظ» مراجعه می‌کند تا زنش را طلاق بدهد تا او مجدداً با زن قبلی‌اش ازدواج کند ولی حافظ زیر بار نمی‌رود و می‌گوید «مگر دیوانه‌ام چنین زنی را طلاق بدهم» و کار به رسوایی می‌کشد (ملانصرالدین، ۱۲ مه ۱۹۰۷: ۶). یا «حاجی‌زینال‌نخجوانی» که زنش را بعد از سه‌طلاق کردن به «تون‌تابش» می‌دهد و بعد از چند روز به در خانه‌اش می‌رود که «تو را به خدا زخم را طلاق بده می‌خواهم بگیرمش» (ملانصرالدین، ۲۵ ژوئن ۱۹۰۷: ۷). انتقاد اصلی ملانصرالدین به این رفتار بود که در جامعه رواج یافته بود. در مقاله‌ای با عنوان «برای چند روز» از این رفتارها با صفت‌هایی مانند «رفتارهای مُضحک، وحشیانه، بی‌غیرتی، بی‌ناموسی محض و خلاف‌شرع» یاد شد (همان). در مسئله‌ی زوج آخر تمرکز و انتقاد مجله بر آن نوع از رفتارها بود، اما مجله با همان رویکرد طنز اصل مسئله‌ی «زوج آخر» را هم مورد انتقاد محافظه‌کارانه‌تری قرار دارد. در یادداشتی در مجله اعلام شد که سیاحی فرنگی مُلا را دیده است و از او درباره‌ی صحت‌وسقم این مسئله که بعد از سه‌طلاق کردن زن، زن باید با مرد دیگری ازدواج کند و طلاق بگیرد تا مجدداً بتواند با شوهر قبلی‌اش ازدواج کند پرسیده است و ملا جواب داده است که «نخیر! در بین ما چنین قاعده‌ای وجود ندارد». در یادداشت از خوانندگان خواسته شده است اگر سیاح فرنگی چنین سوآلی از آن‌ها پرسید، آن‌ها هم دروغ بگویند. استدلالش هم این بود که «در جریان هستی

که اجنبی‌ها احمق هستند و این مسائل را نمی‌فهمند» (ملانصرالدین، ۱۲ مه ۱۹۰۷: ۱). انتقادهای مجله به اصل مسئله در همین یک مورد خلاصه می‌شود ولی انتقاد بر رفتارهایی که ذکر شد در پیوند با سایر معضلات حوزه‌ی زنان با شدت در مجله ادامه می‌یافت.

سوم. حجاب

حجاب از مقولاتی بود که مجله با طرح وجوه مختلف آن بیشترین آسیب‌ها را از توقیف و تکفیر متحمل شد. میرزا جلیل دوبار به دلیل طرح مسئله‌ی حجاب تکفیر شد و مجله یک بار با دخالت شیخ‌الاسلام قفقاز به دلیل طرح مسئله‌ی حجاب توقیف شد (محمدقلی زاده، ۱۳۶۳: ۸-۳۱). مسئله فقط محدود به تکفیر و توقیف نماند، سردبیر مجله تهدید به مرگ شد و خبر کشته شدن میرزا جلیل در مطبوعات باکو به چاپ رسید (Orucova, 2014: 344). آن چه که باعث تهدید و تکفیر و توقیف مجله و محمدقلی زاده در مسئله‌ی حجاب شده بود دفاع محمدقلی زاده از حضور بدون روبنده‌ی زنان در اجتماع و محبوس نکردن آنان در خانه بود.

الف. غیرت مردانه و پرده‌نشینی زنان

در مسئله‌ی حجاب یکی از مسائلی که زنان به طور گسترده در جوامع هدف ملانصرالدین با آن مواجه بودند محبوس شدنشان در خانه بود که اجازه‌ی حضور در اجتماع را به طور عام و مشارکت در امور اجتماعی را به طور خاص پیدا نمی‌کردند. این مسئله مورد انتقاد ملانصرالدین قرار گرفت. سردبیر مجله حتی پیش از تأسیس مجله در سایر آثارش نشان داده بود که این مسئله یکی از دغدغه‌های او است (محمد قلی زاده، ۱۳۶۳: ۴۸). نازلی، دختر دوازده‌ساله حاجی‌حسن در نمایشنامه «مردها» نماد دختران آفتاب و مهتاب ندیده‌ای است که ملانصرالدین به نقد پرده‌نشینی آنان می‌پرداخت (همان، صفحات مختلف).

ملانصرالدین با طرح مسئله‌ی حبس زنان در خانه به آسیب‌شناسی این پدیده می‌پردازد و عوامل بروز چنین پدیده‌ای را سه عامل می‌داند که ریشه در فرهنگ عمومی جامعه دارد و با دستاویز قرار دادن شریعت از سوی مردان جامعه روز به روز هم بر استحکام آن افزوده

می‌شود. عاملِ نخست، مفهومی به نام «غیرت» است که ملانصرالدین با همان طنزِ ویژه‌اش معتقد است اساساً «خاستگاهِ مفهوم غیرت» شهرِ باکو است و این مفهوم از باکو به سایرِ مناطق رفته است (ملانصرالدین، ۲۷ نوامبر ۱۹۲۶: ۱). ملانصرالدین غیرت را یکی از موانعِ حضورِ زنان در سطحِ اجتماع می‌داند که از سویِ مردان مطرح می‌شود. زنان در ملانصرالدین وقتی از مردان سؤال می‌کنند که «چرا اجازه نمی‌دهند تا آن‌ها هم مانند زنانِ روسی و ارمنی از خانه خارج شوند؟» پاسخ می‌شنوند که «حرفِ زیادی نزن! می‌خواهی مردم بگویند بی‌غیرتم؟» (ملانصرالدین، ۱۳ ژوئن ۱۹۱۰: ۴). نقش آفرینی غیرت به عنوانِ مفهومی رایج در فرهنگ عمومی محدود به ممانعت از حضورِ زنان در اجتماع نمی‌شد. بلکه در مواردی سببِ حذفِ فیزیکیِ زن و قتل او می‌شد. به همین دلیل است که در ملانصرالدین از غیرت به «زن‌کُشی» تعبیر شده است. زن‌کُشی هم در معنایِ واقعی یعنی حذفِ فیزیکی و هم در معنایِ استعاری یعنی حبس کردنِ زن در خانه که به معنایِ مرگِ تدریجی زنان است (همان؛ همان، ۲۳ ژوئن ۱۹۲۷: ۴). غیرت که از سویِ مردان برای توجیهِ اقدام‌شان در جلوگیری از حضورِ زنان در سطحِ اجتماع مطرح می‌شد، از دیدگاهِ ملانصرالدین نمی‌تواند موجه باشد. ملانصرالدین دو عاملِ دیگر را مؤثرتر از آن عامل می‌داند.

یکی از آن عوامل ریشه در ترسِ مردان دارد. ترس از خدشه‌دار شدنِ موقعیتِ مرد در نگاهِ زن. ترس از این که «سایر مردان را ببیند و ببیند که مردانی بهتر از من هم وجود دارد. می‌ترسم مرد دیگری را ببیند و نظرش نسبت به من تغییر کند. من اگر مطمئن شوم که او مرا دوست دارد اجازه می‌دهم با هرکس که خواست صحبت کند ولی چون مطمئن نیستم نمی‌توانم اجازه دهم از اتاق خارج شود» (ملانصرالدین، ۱۱ آوریل ۱۹۱۴: ۳). ملانصرالدین این عامل را متوجهِ مردان می‌داند که برای سرپوش نهادن بر آن متوسل به شریعت هم می‌شوند. چرا که مردان در فرهنگی که غیرت و بی‌باکی برای مردان ارزش محسوب می‌شود، برای توجیهِ ترس‌شان شریعت را دستاویز قرار می‌دهند و این مسئله را مطرح می‌کنند که شرع مخالفِ حضورِ زنان در اجتماع است (همان). در حالی که از دیدگاهِ ملانصرالدین عامل اصلی همان ترسِ مردان از وارد شدنِ خدشه به جایگاه‌شان نزد زن

است.

عامل دیگر در پرده‌نشینی زنان از دیدگاه ملانصرالدین، «فقدان امنیت اجتماعی» برای زنان در جامعه است. ملانصرالدین معتقد است حتی اگر دو مانع پیشین از میان برداشته شود باز هم زنان نمی‌توانند با احساس امنیت در جامعه حضور پیدا کنند. چون نگاه‌های هیز و چشم‌چرانی‌های مردان اجازه‌ی چنین حضوری را به آن‌ها نمی‌دهد. این مسئله در یکی از خواندنی‌ترین مقاله‌های مجله با عنوان «از باکو به قره‌باغ» که به قلم سردبیر مجله است به تصویر کشیده شده است. ملانصرالدین با خانواده‌اش مسافرتی را با قطار از باکو به قره‌باغ آغاز می‌کنند. دختر بزرگی دارد که همراه آن‌هاست. از آغاز سفر در ایستگاه راه‌آهن، در طول سفر تا اقامتگاه‌شان مردانی در مسیر آن‌ها قرار می‌گیرند که هرکدام درباره‌ی آن دختر حدس و گمان‌هایی دارند. دو جوان در ایستگاه دختر را می‌بینند و می‌گویند «به به! مال آستاراست‌ها». جوانان دیگری در بین راه می‌بینند می‌گویند «به به! مال لنکران است‌ها». جوانان دیگری می‌بینند و می‌گویند «به به! مال قره‌باغ است‌ها». سرانجام ملا به دو جوانی که به دخترش زل زده‌اند می‌گوید «شما دیگر مثل هم‌دردهایتان اشتباه نکنید، ایشان مال نخجوان است» (ملانصرالدین، ۵ سپتامبر ۱۹۲۵: ۳-۴). در جامعه‌ای که زن در کنار پدر و خانواده‌اش از چشمان مردان در امان نیست و مجبور می‌شود به کوپه‌ی قطار پناه ببرد (کنایه‌ای از پستوی خانه در ملانصرالدین) ملانصرالدین هم متقاعد می‌شود که این وجه از فرهنگ جامعه در محبوس شدن زنان در خانه و نیز در پوشش‌شان مؤثر است.

ب. پوشش زنان

پوشش زنان جنجالی‌ترین بحثی بود که در مسئله‌ی زنان و به‌ویژه در مقوله‌ی حجاب از سوی ملانصرالدین طرح شد و هزینه‌های فراوانی هم بر مجله تحمیل کرد. پوشش رایج در بین زنان مسلمان قفقاز اجازه نمی‌داد که هیچ بخشی از اندام زن دیده شود؛ حتی دست و صورت آن‌ها. روبنده‌ها مانع از دیده شدن بودند. این مسئله مورد توجه ملانصرالدین بود و آن را بر نمی‌تایید. مخالفت با وجهی از فرهنگ حجاب (روبنده زدن زنان) توسط ملانصرالدین با مخالفت‌های گسترده‌ی قشرهای مختلف اجتماعی مواجه شد. طرفه آن که،

از اولین گروه‌هایی که در این موضوع به مخالفت با ملانصرالدین پرداختند زنان بودند. گروهی از زنان که با فرهنگِ حجابِ رایج زیسته بودند نه تنها موافق برداشتنِ روبنده نبودند بلکه بی‌حجابی را عاملِ همه‌ی بدبختی‌ها می‌دانستند. برخی از آن‌ها مانند مادر «پری‌خان خانم» که مقالاتی به مجله می‌فرستاد عاملِ همه‌ی بدبختی‌ها از قبیل سیل، زلزله و حتی انقلابِ مشروطیت ایران را در این می‌دید که «دختران دوازده - سیزده‌ی ارمنی و روس بدون چارقد از مدرسه بر می‌گردند و از هیچ مردی هم خجالت نمی‌کشند» (ملانصرالدین، ۲۰ اکتبر ۱۹۰۶: ۶) اما مانع عمده در برابر ملانصرالدین زنان نبودند بلکه عاملان دین بودند که ملانصرالدین معتقد بود با قرائت‌هایی جهت‌دار از دین سبب تسلط آن نوع از حجاب در جامعه شده بودند.

ملانصرالدین در مقولهٔ روبنده‌ی زنان در مقابلِ علما قرار گرفت. مقاله‌ای مهم و طولانی با عنوان «زنانِ مسلمان و زنانِ ارمنی» نوشت. در این مقاله ملانصرالدین نوشت که در هیچ موضع از قرآن و شرع مبین آیه‌ای وجود ندارد که به اندازه‌ی تارمویی اشاره به پوشاندن صورت و دستِ زنان در آن آمده باشد. برای این ادعا به تفسیر آیه‌های ۳۱ سوره‌ی نور و آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب پرداخت که درباره‌ی حجابِ زنان است و مورد استنادِ علما بود. او استنادِ علما به این آیه‌ها را درباره‌ی روبنده زدنِ زنان به چالش می‌کشد و می‌نویسد: «در این آیه‌ها به اندازه‌ی تارمویی به پوشاندنِ صورتِ زنان اشاره نشده است و ما در این‌جا هم مانند بسیاری از مواردِ دیگر روحِ آیه‌های قرآن را کنار گذاشته ایم و پوشاندنِ عورتِ زنان را مساوی با پوشاندنِ صورتِ او گرفته‌ایم» (ملانصرالدین، ۱۹ مه ۱۹۰۷: ۲-۳). برخلافِ هما ناطق که معتقد است ملانصرالدین اسلام را عاملِ پوشیده بودن و جهلِ زن می‌داند، (محمد قلی زاده، ۱۳۶۳: ۱۹-۲۰) ملانصرالدین اسلام را عاملِ روبنده زدنِ زنان نمی‌داند، بلکه قرائتِ خاصی از اسلام را عاملِ اصلی می‌داند. ملانصرالدین در ادامه‌ی همان تفسیر صراحتاً به این مسئله اشاره می‌کند که: «پس نمی‌توان ادعا کرد که این شریعت است که اجازه نمی‌دهد زن بدون روبنده از خانه بیرون برود» (ملانصرالدین، همان: ۲). از دیدگاهِ ملانصرالدین در مسئله‌ی روبنده‌ی زنان قرائت‌های گروهی از مفتیان است که روبنده را اجباری می‌داند و در اسلام لزوماً چنین حکمی وجود ندارد. چرا که بودند روحانیانی که

روبنده زدن را دستور شرعی نمی‌دانستند و قرائت آن‌ها با قرائت مخالفان روبنده متفاوت بود. صابر این تکثر قرائت‌های دینی را درباره‌ی حجاب در شعری با عنوان «شلاق چهار زبانه» و با طنزی جذاب به نظم کشیده است. او می‌نویسد: «مفتی ماورای قفقاز جناب حسین‌افندی می‌گوید که: نیست کشف وجه بر زنهای ما شرعاً حرام/ طبق قرآن، طبق حکم و طبق مفهوم کلام. خدیجه خانم! دبیر مجله‌ی ایشیق می‌گوید که: عورتان مسلمه دستور می‌خواهیم ما/ این عمل، این گفته، اینهم آنچه جاری بر مرام. مدرس جامع شماخی جناب شیخ عبدالخالق‌افندی می‌گوید که: کشف وجه مسلمه باشد فقط اندر نماز/ اینهم آیه، اینهم اخبار، اینهم اصحاب کرام! ملانصرالدین هم می‌گوید: مفتی آنجور، عبد اینجور و خدیج اینجوره است/ این یه جور و آن یه جور و آن یه جور و والسلام» (صابر، ۱۹۷۷: ۳۵۱). علاوه بر قرائت‌های متفاوت از شرع که مانعی برای برداشتن روبنده‌ی زنان بود، ملانصرالدین ارزش‌های مسلط بر جامعه‌ی پدرسالار را علت اصلی روبنده زدن زنان می‌داند. جامعه‌ای که در فرهنگ آن «وقتی مرد می‌بیند همه‌ی زنان روبنده دارند، نمی‌تواند بپذیرد زن او بدون روبنده بیرون برود که در آن صورت مرد را به بی‌غیرتی متهم می‌کنند» (ملانصرالدین، ۱۹ مه ۱۹۰۷: ۳). مردانی که معتقدند «اگر زنان ما بدون روبنده بیرون بروند با مردان غریبه آشنا می‌شوند» (همان). مسئله‌ی اصلی از دیدگاه ملانصرالدین همین است. او با مقایسه‌ی زنان مسلمان و ارمنی به مقابله با آن دیدگاه می‌پردازد و اعلام می‌کند که زنان ارمنی چهره‌هایشان را نمی‌پوشانند ولی آیا می‌توان تهمت بی‌عفتی به آن‌ها زد؟ دیدگاه ملانصرالدین این است که فطرت نوع بشر یکی است. انسان وقتی به دنیا می‌آید تربیت می‌شود و همان‌گونه که تربیت می‌شود با آن تربیت هم از دنیا می‌رود. بنابراین آنچه باعث نگرانی است نه روبنده‌ی زنان بلکه آموزش و تربیت زنان است. چرا که اگر روبنده می‌توانست مانع شیوع فحشا شود باید هیچ فاحشه‌ای در بین مسلمانان نمی‌بود در حالی که اگر منصف باشیم می‌بینیم زنان روسپی در بین مسلمانان کمتر از زنان روسپی در بین زنان ارمنی (که روبنده ندارند) نیست (همان). از دیدگاه ملانصرالدین آموزش و تربیت دختران حجاب را در میان آن‌ها رواج خواهد داد.

حمله‌ی ملانصرالدین به علما و برخی از ارزش‌های رایج در جامعه درباره‌ی پوشش زنان

باعث شد که ملانصرالدین را متهم به ترویج بی‌حجابی و عریان‌گرایی کنند. در مسئله‌ی پوشش زنان، ملانصرالدین مروج بی‌حجابی نبود. در مقاله‌ای با عنوان «مسئله‌ی زن» به همین معنا اشاره می‌کند و می‌نویسد: «ما می‌گوییم زن مسلمان وقتی از خانه بیرون می‌آید لباسی بپوشد که بدنش را بپوشاند» (ملانصرالدین، ۶ ژانویه‌ی ۱۹۰۷: ۳). مجله حتی برای مقابله با بی‌حجابی کاریکاتورهای آن دسته از زنان مسلمان را که در تهران، آذربایجان و ایروان زیر جامه‌هایشان چهار انگشت بالاتر از زانوهایشان بود، می‌کشید تا از این طریق به شوهران آن دسته از زنان بگوید که اجازه ندهند به زعم او چنین «غول‌های بیابانی» در سطح جامعه باشند (همان). این اقدام ملانصرالدین آن قدر ادامه یافت تا در یکی از شماره‌ها نامه‌ای از یکی از خوانندگان چاپ شد که اعتراض کرده بود که «چه کاری است که در هر شماره درباره‌ی کوتاهی شلوار زنان بعضی از شهرهای مسلمان می‌نویسی یا کاریکاتورهایشان را می‌کشی؟» (ملانصرالدین، ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷: ۲). اعتراض‌هایی که چندان موثر نبود و ملانصرالدین به رویه اش ادامه داد. او نقد همزمان مخالفان روبنده و طرفداران بی‌حجابی را به موازات هم پیش می‌برد و راه مبارزه با این دو و سایر مسائل زنان را در آموزش زنان می‌داند.

چهارم. آموزش زنان

مجله‌ی ملانصرالدین و گردانندگان آن درباره‌ی تحصیل دختران جزو آن دسته از جریان روشنفکری بودند که از اواخر قرن ۱۹ م/ ۱۳ ه. ق. راه برون‌رفت جهان اسلام از انحطاط را در آموزش کودکان و تأسیس مدرسه‌ها می‌دانستند. روشنفکرانی چون میرزا ملکم‌خان و طالبوف‌تبریزی که از قضا طالبوف همزمان با انتشار ملانصرالدین در قفقاز مأوا داشت و تعدادی از مهمترین آثارش را درباره‌ی ضرورت تعلیم و تربیت کودکان تألیف کرده بود. اغلب نویسندگان و شاعران مجله درباره‌ی تحصیل دختران متأثر از این فضای روشنفکری رایج در قفقاز بودند و در مجله به بازتاب تفکرات این جریان می‌پرداختند. اما این جریان مدافع تحصیل زنان، در اقلیت بود. مخالفان قدرتمندی مانع از تحقق این آرزو می‌شدند: برخی از علما و طرفه‌تر اکثریتی از زنان که مخالف آموزش دختران بودند.

در جامعه‌ی هدفِ ملانصرالدین شکافی میان زنان درباره‌ی آموزش دختران وجود داشت. اقلیتی از زنان بودند که همسو با جریان‌های پیشرو خواهان تحصیل و آموزش دختران بودند و در مقابل اکثریتی از زنان قرار داشتند که معتقد بودند اگر دختران مسلمان به «مکتب» بروند آن وقت چه تفاوتی بین دختران مسلمان با دختران ارمنی و روسی وجود خواهد داشت؟ (ملانصرالدین، ۲۰ اکتبر ۱۹۰۶: ۶). این اکثریت، پدران دخترانی را که به مدرسه می‌رفتند به «لامذهبی» متهم می‌کردند (همان). برخی از این اکثریت حتی مایل به شنیدن خبر تأسیس مدرسه‌های دخترانه نبودند (ملانصرالدین، ۱۰ مارس ۱۹۰۷: ۶). چرا که معتقد بودند با ورود به مدرسه دانش‌آموز اولین گام را برای ورود به جهنم بر می‌دارد (ملانصرالدین، ۶ آوریل ۱۹۰۸: ۶). آن‌ها بر این باور بودند که تحصیل دختران موجب «محو و فحش و عصمت و عفت» آن‌ها خواهد شد (صابر، ۱۹۷۷: ۳۶۱). به همین دلیل آن‌ها همسو با گروهی از روحانیون تأسیس مدرسه‌های دخترانه را بدعتی می‌دانستند که بر اسلام خلل وارد می‌کند: «در کشور ما اینهمه بدعت مُد تازه است / آموختن علم بعورت مد تازه است / اسلام خلل دیده، مد تازه است» (همان: ۷۷). در مجله‌ی ملانصرالدین بدون این که مخالفت اکثریت زنان با تحصیل دختران نادیده گرفته شود مسئولیت مردان و شانه‌خالی کردن آن‌ها در این مسئله هم مورد توجه قرار گرفته و بر آن تأکید شده است. از باب نمونه، در مقاله‌ای با عنوان «مادر» می‌خوانیم که مرد مسلمان برای هیچ‌کاری با زنش مشورت نمی‌کند. از جزئی‌ترین مسائل زندگی تا مهم‌ترین مسائل را بدون مشورت با زن انجام می‌دهد. اما فقط در یک کار است که اگر رضایت زن نباشد مرد نمی‌تواند کاری انجام دهد و آن هم تحصیل کودکان است که مادران با آن مخالفت می‌کنند. ملانصرالدین این امر را متوجه مردان می‌داند که برای توجیه بی‌مسئولیتی‌شان درباره‌ی تحصیل کودکان و به‌ویژه دختران زنان را سپر دفاعی خود در مقابل انتقادات پیشروان معارف جدید قرار می‌دهند (ملانصرالدین، ۲۴ سپتامبر ۱۹۰۷: ۶-۷). اقدامی که از نگاه ملانصرالدین تفاوتی در اصل مسئله‌ی آموزش ایجاد نمی‌کند، چون به اعتقاد گردانندگان مجله، آموزش تنها راه خروج از چرخه‌ی معیوبی بود که زنان در آن گرفتار بودند. ملانصرالدین برای بهبود زیست زنان و مبارزه با مخالفان حقوق زنان در اغلب موارد نسخه‌ی واحدی می‌پیچد. از دیدگاه ملانصرالدین آموزش دختران

و تأسیس مدارس دخترانه مهمترین و ممکن‌ترین راه احقاق حقوق زنان بود. از این رو، بعد از آسیب‌شناسی مسائل زنان بر آموزش آنان تأکید می‌کند.

کارکردهای آموزش زنان در مجله‌ی ملانصرالدین ابعاد مختلفی را به خود می‌گیرد. در وهله‌ی نخست، بر نقش آموزش زنان به عنوان مادر در از میان برداشتن آسیب‌های بنیادی جامعه تأکید می‌شود: «مادر چو بود ز علم آگاه/ فرزند به معرفت برد راه/ بر عکس بود چو این مراتب/ مادر نبود به علم صاحب/ فرزند برد از او جهالت/ بیعقلی و مهملی و عطالت» (صابر، ۱۹۷۷: ۳۹۹). این دیدگاه در مقابل آن دیدگاهی قرار داشت که تحصیل دختران را مسبب همه‌ی بدبختی‌ها می‌دانست و در بهترین حالت معتقد بود زنان همین که بتوانند حساب و کتاب‌های یومیه را انجام دهند کفایت می‌کند (ملانصرالدین، ۲۰ اکتبر ۱۹۰۶: ۶). اما ملانصرالدین آسیب‌های عدم تحصیل دختران را در وجه بنیادی‌تر آن مورد توجه قرار داده بود. او تحصیل دختران را با معضلات حوزه‌ی زنان پیوند داده بود و تأثیر تحصیل دختران را در عدم بروز معضل برای زنان مورد تأکید قرار می‌داد.

در مسئله‌ی حجاب، ملانصرالدین آموزش زنان را مهمترین راه مقابله با حبس زنان و روبنده زدن زنان می‌دانست. چون اگر دختران تحصیل کنند به خودآگاهی خواهند رسید و نتیجه‌ی این خودآگاهی این خواهد بود که قدر خودشان را بدانند و از حقوق خودشان دفاع کنند. در غیر این صورت حتی اگر به زنان تکلیف کنند بدون روبنده بیرون از خانه بروند متوجه نخواهند شد و در جواب خواهند گفت «تو را خدا ول کن مرد! همینم مانده مثل زنان روس بی‌حجاب بروم بیرون» (ملانصرالدین، ۱۹ مه ۱۹۰۷: ۳-۲). ملانصرالدین راه‌هایی از قید و بندهای زنان در مقوله‌ی حجاب را ایجاد خودآگاهی در زنان از طریق تحصیل می‌داند تا زنان در صورت تکلیف چنان مواضعی نداشته باشند.

در مسئله‌ی ازدواج دختران عدم تحصیل زنان از دیدگاه ملانصرالدین نه تنها آسیب‌های جدی بر آینده‌ی آنان تحمیل می‌کند بلکه زندگی مردان را هم در ازدواج متأثر می‌کند. چون پسران تحصیل کرده نمی‌پذیرند با دخترانی ازدواج کنند که تحصیلاتی ندارند. بنابراین برای این که برای پسران تحصیل کرده همسری آماده کنیم یا باید اجازه دهیم دختران مان هم

تحصیل کنند تا بیش‌وکم تحصیلات یکسانی داشته باشند و یا اجازه ندهیم پسران مان هم تحصیل کنند تا هر دو در یک سطح باشند و پسران در هنگام ازدواج با معضل دختران بی‌سواد مواجه نباشند (ملانصرالدین، ۲۰ اکتبر ۱۹۰۷: ۶). چون اگر همان وضعیت موجود هم ادامه یابد و پسران مجبور باشند با دختران بی‌سواد ازدواج کنند به دلیل تفاوت‌هایی که در آگاهی طرفین وجود دارد، مشکلات متعددی پیش رویشان بروز خواهد کرد که نتیجه‌ی آن جز دامن زدن به آسیب‌های بیشتر نخواهد بود (ملانصرالدین، ۱۰ فوریه‌ی ۱۹۰۸: ۳-۲). ملانصرالدین در ذکر پیامدهای زیان‌بار عدم تحصیل دختران پا را فراتر می‌گذارد و انگشت بر روی ازدواج آن دسته از جوانانی می‌گذارد که در کشورهای اروپایی تحصیل کرده‌اند و به سرزمین‌شان بازگشته‌اند و چون نمی‌توانند با دختری تحصیل‌کرده ازدواج کنند با دختران تحصیل‌کرده‌ی غیر مسلمان ازدواج می‌کنند. ملانصرالدین این را یکی از پیامدهای خطرناک عدم تحصیل دختران در از میان رفتن «هویت و ملیت» جوانان می‌داند (ملانصرالدین، ۲۰ مارس ۱۹۲۱: ۵). پیامد دیگر آن را بالا رفتن سن ازدواج دختران می‌داند که باید منتظر خواستگار بمانند (همان). که این مورد اخیر چندان با فرهنگ ازدواج در جامعه که دختران را پیش از پانزده سالگی شوهر می‌دادند سازگار نبود.

ملانصرالدین برای ترغیب والدین مبنی بر تحصیل دختران راهی که در پیش گرفته بود معرفی زنان تحصیل کرده در مجله بود. برای نمونه، در یکی از شماره‌های مجله به مناسبت درگذشت «لیلی خانوم شاهتختلی» مطلبی منتشر کرد که در آستانه‌ی فارغ‌التحصیلی در رشته‌ی پزشکی در سوئیس بر اثر ذات‌الریه درگذشته بود. ملانصرالدین مرگ لیلی خانوم را دستاویزی قرار داده و از دختران مسلمان می‌خواهد او را الگوی خود قرار دهند. تصویر لیلی خانوم را هم در مجله چاپ کرد تا وقتی دختران مسلمان آن را می‌بینند، بگویند «این خواهرمان از دنیا رفت، آیا شایسته است جای او خالی باشد؟» (ملانصرالدین، ۲۸ دسامبر ۱۹۰۸: ۱). این روش در ملانصرالدین در شماره‌های مختلف ادامه یافت. مجله همچنین به چاپ اخبار مربوط به نخستین فارغ‌التحصیلان مامایی در قفقاز پرداخت (ملانصرالدین، مارس ۱۹۲۶ و آوریل ۱۹۲۶: ۵ و ۳) تا از این طریق برای دختران مسلمان الگوسازی کند.

نتیجه‌گیری

از مباحثی که مطرح شد، چنین مشخص می‌شود که مجله‌ی ملانصرالدین متأثر از جریان نوگرایی که در قفقاز آغاز شده بود، مسئله‌ی زنان را مورد توجه قرار داد و به آسیب‌شناسی مسائل زنان در مقوله‌هایی چون ازدواج، طلاق، حجاب، خشونت علیه زنان و آموزش زنان پرداخت. ملانصرالدین در این آسیب‌شناسی تسلط سنت، پیوند سنت‌های عرفی با شریعت و مخالفت‌های برخی از علما را مهمترین موانع دستیابی زنان به حقوق‌شان می‌دانست. به همین دلیل، در اغلب شماره‌های مجله در قالب‌های مختلفی چون مقاله، سرمقاله، گزارش، اخبار، اعلان‌ها و کاریکاتورها به توصیف موقعیت نامطلوب زنان در حوزه‌هایی که اشاره شد، پرداخت و برای برون‌رفت از آن موقعیت به نقد سنت‌های عرفی و شرعی و نیز به انتقاد از برخی علما که با تفسیرهایی از شریعت مانع از دستیابی زنان به حقوق اولیه‌شان می‌شدند، همت گماشت. اقدامی که به بهای توقیف مجله و تکفیر مدیر و سردبیر مجله تمام شد. ملانصرالدین برای برون‌رفت زنان از آن موقعیت نامطلوب، پیشنهاد تحصیل و آموزش زنان را داد تا از این طریق با ایجاد خودآگاهی در زنان حقوق‌شان اعاده شود. روشی که او در این زمینه در پیش گرفت الگوسازی از زنان تحصیلکرده برای دخترانی بود که از تحصیل محروم شده بودند. به نظر می‌رسد برخلاف اغلب روشنفکران ایرانی در عصر قاجار که به وجوه معدودی از مسائل زنان می‌پرداختند، توجه مستمر و چندوجهی ملانصرالدین به مسائل زنان در آگاه کردن زنان به حقوق‌شان مؤثر واقع شده بود، چون اگر مؤثر نمی‌بود در مواردی دلیلی بر توقیف مجله و تکفیر سردبیر آن باقی نمی‌ماند.

منابع و مأخذ

- مجله‌ی ملانصرالدین:

- ۱۹۰۶م: شماره‌ی ۲۹. ۱۹۰۷م: شماره‌های ۱۰، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۵، ۲۹، ۳۱، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۹. ۱۹۰۸م: شماره‌های ۶، ۸، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۵۲. ۱۹۰۹م: شماره‌های ۴۲، ۴۵. ۱۹۱۰م: شماره‌ی ۲۳. ۱۹۱۴م: شماره‌ی ۱۳. ۱۹۲۱م: شماره‌ی ۳. ۱۹۲۵م: شماره‌های ۲۵ و ۳۶. ۱۹۲۶م: شماره‌های ۱۳، ۱۵، ۴۸. ۱۹۲۷م: شماره‌ی ۴۸.
- طاهرزاده‌ی صابر، میرزا علی اکبر (۱۹۷۷)، *هوپ هوپ‌نامه*، ترجمه‌ی احمد شفائی، زیر نظر حمید محمدزاده، باکو: نشریات دولتی آذربایجان.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۲۰۰۰)، *سه مکتوب*، به کوشش بهرام چوبینه، آلمان: نشر نیما.
- محمدقلی‌زاده، جلیل (۱۳۶۳)، *نمایشنامه‌ی مرده‌ها*، درآمد و برگردان هما ناطق، بی‌جا: نشر کمیته‌ی ایران.
- محمدقلی‌زاده، حمیده (۱۳۷۹)، *مونس روزهای زندگی: خاطراتم درباره‌ی جلیل محمدقلی‌زاده*، ترجمه‌ی دلبر ابراهیم‌زاده، تهران: پژوهنده.
- موریل، جان (۱۳۹۳)، *فلسفه‌ی طنز*، ترجمه‌ی محمود فرجامی و دانیال جعفری، تهران: نشر نی.
- میل، جان استوارت (۱۳۷۹)، *انقیاد زنان*، ترجمه‌ی علاءالدین طباطبایی، تهران: هرمس.
- Aygun orucova (2014), "celil memmedguluzade, nin musulman kadininin hayatini ele alan mizahi siirleri" a.u turkiyat arastirmalari enistutusu dergesi, 51, erzurum.
- celil, memmedguluzade (2004), Eserleri, IV cild, baki: onder nesryyat.
- Hasan, javadi (2009), "molla nasreddin: political and social weekly" encyclopedia of iranica. In www. Iranica.com.
- Hayati, yilmaz, «Mirza Ali Ekber Sabir», Turk dunyasi incelemeleri dergisi, XXI/1, Yaz 2012.
- m. Hesnova, G, Misirova (2012), Mirze Elekber sabir- 150:

bibliografiya, baki: azarbaycan mili kitabxanasi.

- Slavs and Tatars (2011), the magazine that would've, could've, should've, zurich: JRP ringer.